

دیدگاه قرآن درباره شرک اهل کتاب/ نفی توحید ربوبی؛ روح سخن زرتشتیان

آیت اله جوادی آملی با بیان اینکه اکثریت مردم مبتلا به شرک در الوهیت و ربوبیت هستند، به نفی توحید ربوبی در اندیشه زرتشتیان اشاره کرده و...



آیت اله جوادی آملی با بیان اینکه اکثریت مردم مبتلا به شرک در الوهیت و ربوبیت هستند، به نفی توحید ربوبی در اندیشه زرتشتیان اشاره کرده و می گوید: زرتشتیان گرچه به حسب ظاهر در توحید خالقی سخنی دارند، اما روح سخن آنها ظاهراً به توحید ربوبی برمی گردد، نه توحید خالقی. یعنی اگر اختلافی دارند در توحید ربّ اختلاف دارند؛ نه در توحید خالق. چون یزدان و اهرمن را زیر پوشش تدبیری اهورامزدا می دانند. آیت الله جوادی آملی در تفسیر آیات 163 و 164 بقره (وَاللّٰهُمَّ اِلٰهَ وَاحِدٌ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ * اِنَّ فِيْ خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْقَلْبِ الَّذِي تَجْرٰى فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَاَخْيَا بِهٖ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيْهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُوْنَ) به راز تأکید بر توحید ربوبی پرداخته و می گوید: اساس تعلیم انبیا عموماً و خاتم انبیا (ص) خصوصاً، مسئله توحید است. اگر توحید ربوبی و الهی خوب روشن بشود، همه مسائل و معارف هم به دنبال توحید تأمین است. آنها که منکر معاداند در حقیقت مبدأ را نشناختند و همچنین آنها که منکر وحی و رسالت و نبوت اند، مبدأ را نشناختند. اگر خدای سبحان با اسمای حسنايش شناخته شود، هم مسئله معاد حل خواهد شد، هم مسئله وحی و رسالت، لذا خدای سبحان درباره منکران قیامت یا منکران وحی و رسالت می فرماید: اينها خدا را نشناختند؛ وَمَا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهٖ.

پذیرش عمومی توحید خالق/ پندار تفویض توسط مشرکان

وی با بیان اینکه نوعاً مشرکین اصل وجود مبدأ را قبول داشتند که ذات واجب، موجود است و قبول داشتند که ذات واجب خالق آسمانها و زمین و انسان و رابطه انسان و طبیعت است، اما نمی پذیرفتند که ربوبیت این موجودات به خدا سپرده باشد، تأکید می کند: اما اینها قایل به تفویض بودند و می گفتند هر موجودی برای خود یک رب جدایی دارد که او را می پروراند؛ برای آسمان ربی است، برای زمین ربی است، برای انسان ربی است و مانند آن و چون در ربوبیت مشرک بودند مبتلا به شرک عبادی هم شدند، لذا آن ارباب دروغین را می پرستیدند.

وی یادآور می شود: آنچه که در این زمینه قرآن کریم سخن می گوید توحید ربوبی است و توحید إلهیت یعنی معبودی غیر از خدا نیست؛ چون ربّی غیر از خدا نیست و توحید ربوبی را به توحید خالق استناد می کنند. چرا ربی غیر از خدا نیست؟ برای اینکه خالقی غیر از خدا نیست. در مسئله اینکه چرا خالقی غیر از خدا نیست؟ دیگر بحث نمی شود چون نوعاً پذیرفتند و این مطلب هم حق بوده آنها هم قبول دارند که خالقی غیر از خدا نیست، لذا خدای سبحان می فرماید: وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ لَيَقُوْلُنَّ اللّٰهُ يٰ لَيَقُوْلُنَّ خَلَقْنَهُنَّ الْعَزِيْزُ الْعَلِيْمُ و مانند آن. چون توحید خالقی را نوعاً می پذیرفتند، توحید ربوبی و توحید الهی محل بحث بود.

نفی توحید ربوبیت، روح سخن زرتشتیان

صاحب تفسیر تسنیم به نفی توحید ربوبی در اندیشه زرتشتیان اشاره کرده و می گوید: حتی زرتشتیان هم گرچه به حسب ظاهر در توحید خالقی سخنی دارند، اما روح سخن آنها ظاهراً به توحید ربوبی برمی گردد، نه توحید خالقی. یعنی اگر اختلافی دارند در توحید ربّ اختلاف دارند؛ نه در توحید خالق. چون یزدان و اهرمن را زیر پوشش تدبیری اهورا مزدا می دانند. آن اهورامزدا مرادف یزدان نیست؛ یزدان در مقابل اهرمن، اهرمن در مقابل یزدان و هر دو تحت تدبیر اهورا مزداست. روح سخن وثنیین از زرتشتیان به شرک در ربوبی برمی گردد؛ نه شرک در اصل خلقت. گرچه به اینها در کتابهای عقلی شرک در خلقت و خالقیت را اسناد دادند و گفتند «مذهب زرتشتیان این است که خیرات را یزدان می آفریند و شرور را اهرمن می آفریند» اهرمن را مبدأ برای شرور می دانند، همان طوری که یزدان را مبدأ برای خیر می شمارند، ولی ظاهراً روح سخن آنها در ربوبیت است؛ نه در خالقیت. یعنی تدبیرهای سودمند به عهده یزدان است و تدبیرهای زیانبار به عهده اهرمن است و این یزدان و اهرمن هر دو در تحت تدبیر اهورا مزداست.

توحید فطری

آیت الله جوادی آملی در مورد بیان قرآن درباره ملحدین می گوید: فقط قرآن کریم در قبال این مشرکین ملحدین را نام می برد

که آنها اصلاً میدئی را معتقد نیستند. آنها که ملحدند و می‌گویند: وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ، مقال آنها را علی حده نقل می‌کند و رد می‌کند و آنها که در توحید ربوبی مبتلا به شرک‌اند، مقالات آنها را مفصل نقل می‌کند و رد می‌کند. چون مبتلایان به الحاد در اصل ذات بسیار کم‌اند، لذا بسیاری از آیات قرآن کریم مربوط به توحید در ربوبیت و الوهیت است. توحید در ذات یا اصل ذات را کمتر مطرح می‌کنند. فقط آیاتی نظیر تَمُوتُ وَتَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ این‌گونه از آیات است که ناظر به ردّ توهّم ملحدان است وگرنه بقیه آیات برای اثبات توحید ربوبی است. گذشته از اینکه اصل ذات را خدای سبحان فطری می‌داند، او را غنی از بحث می‌شمارد و اگر هم بعضی از آیات مسئله فطرت را بازگو می‌کنند به عنوان تنبّه است؛ نه استدلال: أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ یعنی اگر شما درست بیندیشید، خدا قابل شک نیست. نمی‌شود درباره اصل هستی و مبدأ هستی انسان تردید کند. بنابراین چون ابتلای انبیا به توحید ربوبی و توحید عبادی بود، لذا آیات بیشتر در آن سیاق است، خواه آیاتی که قصص انبیای پیشین را نقل می‌کند و خواه آیاتی که احتجاجات رسول اکرم(ص) را نقل می‌کند.

وی با اشاره به اینکه وثنی یعنی بت پرست، تصریح می‌کند: ثنوبین غیر از وثنیین است. ثنوبین هم در ربوبیت مشکل دارند؛ گفتار آنها را که شما درباره یزدان و اهرمن و ارتباط یزدان و اهرمن تحت تدبیر اهورامزدا که ملاحظه بفرمایید می‌بینید اهورا مزدا مقابل هیچ کدام نیست. اهورامزدا غیر از یزدان است؛ یزدان هم جمع است گرچه در تعبیرات فارسی ما مفرد است (به يك نفر می‌گوییم یزدان) ایزد مفرد است، یزد هم مفرد است، یزدان جمع است یعنی آلهه مبدأ خیر [در اعتقاد] زرتشتیان و این در تعبیرات فارسی کم کم مفرد استعمال شده است. آنها که مقابل هم‌اند، اهرمن در مقابل ایزد است و اهرمن و ایزد که از او به عنوان یزدان تعبیر می‌کنیم در تحت تدبیر اهورامزداست، اهورامزدا غیر از یزدان است، حالا اینها را به مقالاتشان مراجعه بفرمایید.

همسانی همه مشرکان

این مدرس عالی حوزه تأکید می‌کند: چون اصل ذات را قرآن کریم مفروغ عنه می‌داند، لذا درباره اصل ذات سخن نمی‌گوید. مشرکین (خواه اهل کتاب خواه غیر اهل کتاب) آنها در توحید الوهی و در توحید ربوبی لنگ بودند. تفاوتی که داشت در قلت و کثرت این آله دروغین بود وگرنه در اصل شرک اینها همسان‌اند. مسیحیت مبتلا شد به تثلیث و یهودیت هم مبتلا شد به تثنیه و مانند آن، مشرکین حجاز مبتلا شدند به تعدد آلهه و آرباب متفرقون؛ نه یکی نه دوتا؛ چون جنبه اشرافیت پیدا کرد هر که توانا تر بود يك بت اختصاصی هم در منزل داشت، گذشته از آن بتکده عمومی که بت‌های همه آنجا جمع بود و بتی که مورد تقدیس همگان بود آنجا جمع می‌کردند، هر کدام که متمکن‌تر بودند يك خدای جدایی هم برای خود می‌بافتند و می‌ساختند، لذا در بعضی از جنگها فرزندان اُباسفیان گذشته از اینکه از کنار کعبه آمدند از آن بت‌ها و صنم‌ها مدد گرفتند، دوباره رفتند در خانه‌های خودشان از آن بت‌های اختصاصی هم استمداد کردند، بعد دست به شمشیر کردند. این توهّم جاهلی بود، لذا درباره وثنیین حجاز سخن از دو خدا و سه خدا نیست.

داعیه «خدايگانی» فرعون و بت‌پرست بودن او

آیت الله جوادی آملی در ادامه تفسیر آیات 163 و 164 بقره به بت پرستی فرعون در عین ادعای خدايگانی اش اشاره کرده و می‌گوید: ... وقتی که یوسف(ع) به زندان افتاد در آن روزگار هم مصر مبتلا بود به تعدد آلهه، حتی خود فرعونی که ادعای ربوبیت انسانها را می‌کرد، بت پرست بود و درباریان او به او گفتند که اگر به موسی کلیم(ع) امان بدهی وَيَذَرَكْ وَآلِهَتَكَ؛ تو و آلهه تو را و خدایان تو را به باد فنا می‌دهد، خلاصه. معلوم می‌شود آل فرعون هم مانند سایر مردم مصر مبتلا به وثنیت و بت پرستی مخصوصاً گاو پرستی بودند و در برابر همان آلهه دروغین خضوع داشتند. گرچه خود داعیه ربوبیت داشتند و می‌گفتند: مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي یا أَتَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى و مانند آن. این أَتَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى را در بحث‌های قبل ملاحظه فرمودید که بیش از این حد معنا نداشت که قانون سعادت بخش شما را من باید تدوین کنم، همین: نه یعنی باید من را بپرستید یا آسمان و زمین را من خلق کردم یا شما را من آفریدم یا روزی شما به دست من است، این‌طور نبود. می‌گفت: شما اگر بخواهید سعادت‌مند بشوید، خیر ببینید و از خیرات برخوردار بشوید، باید به قانون من عمل کنید. همین حرفی که طاغوتیان امروز هم می‌گویند. همین حرفی که در رژیم گذشته به پهلوی می‌گفتند «خدايگان»، بیش از این فرعون داعیه‌ای نداشت وگرنه از نظر قداست دینی خودش هم در برابر یکی از این بت‌ها به نام گاو یا غیر گاو خضوع می‌کرد، لذا به او گفتند: وَيَذَرَكْ وَآلِهَتَكَ. اینکه اینها داعیه ربوبیت داشتند می‌گفتند: خیر شما، سعادت شما در این است که مطیع دستورات ما باشید. ما معتقدیم که خیر ما سعادت ما در این است که مطیع دستورات الله - سبحانه و تعالی - باشیم و این دستورات را به بوسیله رسول خدا(ص) باید دریافت کنیم و مدعیان دروغین بشر حرفشان این است که سعادت مردم در این است که به قانون ما عمل کنند، تمام اختلاف در این است وگرنه در خالقیت و توحید واجب و امثال ذلك بحثی نداشتند؛ چون آن محل ابتلا نبود.

عمومیت ابتلا به شرک ربوبی

وی با اشاره به اینکه اکثریت مردم مبتلا به شرک در الوهیت و ربوبیت هستند، می افزاید: چون اکثری مردم روی زمین خدا را قبول دارند. الان بیش از سه میلیارد مردم روی زمین به خدا و وحی و رسالت و فرشته و اینها معتقدند یعنی مجموع مسلمانها و مسیحیت و یهودیت بیش از سه میلیارد هست؛ همیشه هم همین طور بوده است. و آنها اگر فشار را بردارند بقیه این معانی و مبادی را قبول دارند. می ماند یک سلسله توهّمات آنها را هم آیاتی که می گوید: وَمَا يَهْلِكُنَا إِلَّا اللَّهُ حَلِّ می کند و مسئله نظم اگر توحید ربوبی را اثبات بکند؛ از توحید ربوبی می توان، توحید خالقی و توحید واجب را اثبات کرد. لذا قرآن کریم طوری سخن گفت که آنچه که مشکل نوع مردم است آن را حل کند و آنچه که مشکل اقلی مردم است آن را هم حل کند و طرزی مشکل اکثری را حل کرد که مشکل اقلی هم حل می شود؛ زیرا اگر با آیات نظم توحید ربوبی اثبات بشود، هم پایین تر از توحید ربوبی که توحید الهی است اثبات می شود، هم بالاتر از توحید ربوبی که توحید خالقی است اثبات می شود و اگر توحید خالقی اثبات شد، اثبات ذات واجب آسان خواهد بود؛ چون اوّل ذات واجب است، بعد وصف خالقیت است، بعد وصف ربوبیت است، بعد وصف الوهیت یعنی معبودیت.

شرکت بت پرستان

صاحب تفسیر تسنیم در ادامه تصریح می کند: قرآن کریم وقتی سخن از توحید به میان می آورد برای او از این جهت فرقی ندارد، غیر خدا را اگر کسی شریک خدا قرار بدهد سخنی باطل گفته است، خواه ثنوی بشود (مبتلا به دو خدا بشود)، خواه قایل به تثلیث باشد، خواه قائل به آلهه متعدده بدون عدّ و حساب، لذا گاهی می فرماید: لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ، گاهی می فرماید: نگویند ثلاثه اثنهوا خیراً لکم سخن از تثلیث به میان نیاورد. گاهی هم از دوتا و سه تا می گذرد می فرماید: آلهه متعدد قایل نشوید. چون در این جهت فرقی نیست. چون هر موجودی (خواه فرشته خواه پیغمبر) عبد داخل و خاضع خداست؛ در این جهت فرقی نیست که یک وثنی حجاز، چوبی را عبادت کند یا یک ترسا، مسیح را عبادت کند یا یک یهود عزیر را در حد عبادت گرمی بشمارد؛ در این جهت فرقی نیست؛ چون همه و همه عبد محض اند منتها وثنیین که به این چوبها یا آن سنگهای تراشیده شده احترام می گذاشتند، در حقیقت یک تمثالی بود برای معبودان آنها، اینها مجسمه آن آلهه بود یا مجسمه ستاره بود یا مجسمه ملک بود یا مجسمه انسانهای برجسته بود و مانند آن. کم کم خود این مجسمه ها را عبادت می کردند، لذا آنهایی که اول این مجسمه ها را ساختند نه به عنوان اینکه معبودشان و ربّشان همین مجسمه است بلکه ربّشان آن فرشته بود و مانند آن و این مجسمه ها را به عنوان یادبود و تمثال آن فرشته ها می ساختند و قرآن کریم درباره فرشته ها با وثنیین حجاز بحث می کند که اینها عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يَسْئُونَ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ؛ شما چرا فرشته را می پرستید؟! فرشته که بنده خداست. کم کم وقتی کار به دست جهله از آنها افتاد، خود این سنگها و چوبها معبود شدند.

اختلاف موحدان با مشرکان

وی به آیه پنجم سوره «ص» أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ اشاره کرده و می گوید: حرف مشرکین حجاز این بود که این کسی که داعیه نبوت دارد می گوید که هیچ خدایی در عالم نیست مگر إله واحد، چون اولین حرف رسول خدا(ص) این بود که «لا اله الا الله». بعد هم فرمود که «نه من سخنی به عظمت لا اله الا الله آوردم و نه هیچ انسان کاملی از انبیاء و اولیای سلف کلمه ای به عظمت لا اله الا الله آورده است: «ما قلت و لا قال القائلون قبلي كلمة أفضل من مثل لا اله الا الله» این احادیث شریف را مرحوم صدوق(رض) در کتاب قیّم توحید در همان باب ثواب الموحّدين نقل کرده است فرمود: نه من حرفی بالاتر از لا اله الا الله آوردم؛ نه قبل از من احدی به عظمت لا اله الا الله و بالاتر از لا اله الا الله سخنی برای مردم آورد. چون همه معارف به توحید برمی گردد و چون اولین حرف رسول خدا مسئله توحید بود مشرکین گفتند به اینکه این آمده آلهه متعدد را یکی کرده است، این قایل به توحید است ما قایل به تکثیریم. حرف در توحید و تکثیر بود (در وحدت و کثرت بود) رسول خدا فرمود: الله واحد است، آنها می گفتند: کثیر است، این حرف هم از دو گروه گفته می شد (مخالفت از دو گروه شروع می شد)، هم در مسئله توحید، هم در مسئله معاد، هم در مسئله وحی و رسالت دو گروه مخالف بودند: یک عده جزء افراد عادی و عامی بت پرستان بودند، عده ای دیگر به اصطلاح جزء محققین ایشان بودند. الآن هم همین طور است.

کلام مغالطه آمیز محققان و جاهلان از مشرکان

این مدرس عالی حوزه علمیه یادآور می شود: الآن هم در کشورهای مبتلا به شرک این چنین است؛ یک عده آن مسائل فکری شان را به عهده دارند، یک عده افراد ساده لوحند که به دنبال آنها راه افتادند. حرف این جهله از وثنیین همه جا حفظ آثار باستانی بود، در توحید، در نبوت، در معاد و امثال ذلك حرفشان این بود که پدران ما این کار را می کردند و ما ادامه می دهیم. وقتی درباره توحید سخن به میان می آید حرف آنها این است که إنا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ، وقتی درباره وحی و رسالت و معاد سخن به میان می آید می گویند: مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ حرف جهله از وثنیین در همه موارد این است که ما از نیاکانمان غیر از این نشنیدیم و همین راه نیاکانمان را ادامه می دهیم. اما محققین ایشان این چنین حرف نمی زنند، شبهه آنها در قرآن کریم آمده آنها یک قیاس استثنایی به زعم خود تشکیل دادند گفتند که لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَزَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَيْ يَكُ

قیاس مغالطه آمیز قوی و عمیقی است. هم اینکه هم محققین از وثنیین هند و چین و ژاپن و کشورهای دیگر يك شبهه قوی دارند و می‌گویند: «آن خدای نامحدود را که ما نمی‌شناسیم تا عبادت کنیم؛ پس کسی را باید عبادت کنیم که بشناسیم»، این چنین نیست که اینها فقط روی تعصب جاهلی سخن بگویند. قرآن کریم هم ادله مغالطه آمیز محققین اهل وثنیّت را نقل کرد و هم حرف جهله اینها را، منتها حرف جهله اینها بیشتر بود در موارد بیشتر نقل کرد و حرف محققین ایشان چون کمتر بود در موارد کمتر نقل کرد. آن يك قیاس مغالطی عمیق لطیفی است که قرآن پرده از مغالطه برداشت. هم اینکه هم بودایی‌ها و بسیاری از این مبتلایان به شرك يك مغالطه‌ای دامن‌گیرشان شده که قرآن هم اکنون هم آن مغالطه را برمی‌دارد.

استبعاد و تعجب نهایت حد کلام بی‌برهان مشرکان

آیت الله جوادی آملی می‌افزاید: این يك حرف مشترکی بود که می‌گفتند که أَجْعَلَ الْإِلَهَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ؛ يك چیز شگفت‌انگیزی است. اینها حرفشان یا در حد تعجب بود یا در حد استبعاد؛ این گروه برهانی اقامه نمی‌کردند. درباره معاد دلیلی بر استحاله معاد اقامه نکردند، فقط حرفشان استبعاد بود، می‌گفتند به اینکه ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ؛ چه طور ممکن است مرده دوباره زنده بشود؟! مرده بخواهد زنده بشود امر مستبعدی است، بعد می‌گفتند: وَمَا تَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ؛ ما نمی‌توانیم به حرف شما یقین پیدا کنیم. حرف نوع وثنیین درباره مبدأ که داعیه کثرت داشتند و وحدت را نمی‌پذیرفتند، می‌گفتند: توحید يك چیز عجیبی است درباره معاد که حیات بعد مرگ را نمی‌پذیرفتند، می‌گفتند: ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ، اینکه شما می‌گویید: إنا لله وإنا إليه راجعون، این چنین نیست ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ یعنی مستبعد. برهان عقلی بر نفي معاد اقامه نکردند؛ چه اینکه برهانی هم بر نفي وحدت اقامه نکردند. در حد تعجب و استبعاد و امثال ذلك بود.

سر منشأ استبعاد و تعجب مشرکان

وی در ادامه به سرمنشأ تعجب مشرکان اشاره کرده و می‌گوید: خب اگر کسی فکرش فکر عادی و عرفی است او در مسائل عقلی هم گرفتار همان تعجب بودن و مستبعد بودن است و اما اگر با برهان عقلی مأنوس باشد که دیگر جا برای تعجب نیست، جا برای استبعاد نیست. نمی‌شود گفت «این چون دور از اذهان است (این بعید است) لفظ آن را نمی‌گیرد» کاری با لفظ و ظهور و شمول کلی و اندراج جزئی نیست تا مستبعد و عجیب بودن در اینجا نقش داشته باشد. کار با برهان عقلی است. لذا می‌فرماید که جا برای تعجب نیست و جا برای استبعاد نیست.

شرك اهل کتاب

این مفسر برجسته قرآن درباره ابتلای اهل کتاب به شرك نیز می‌گوید: خدای سبحان می‌فرماید: چه دو خدایی باشید، چه سه خدایی باشید مثل مشرکین هستید، لذا در نوع این مواردی که سخن از توحید است اهل کتاب مبتلای به تثنیه یا تثلیث را در کنار مشرکین ذکر می‌کند. در سوره مبارکه مائده آیه 73 به بعد این است که لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ فرمود: آنها که خدا را ثالث ثلاثه قرار دادند اینها کافرنده یعنی سه موجود باشد در عرض هم؛ شما از هر طرف شروع بکنید، یکی اولی است و یکی دومی است و یکی سومی. ثالث ثلاثه هیچ میزی بین اینها نیست یعنی سه موجودی هستند در عرض هم، از هر طرف شروع بکنید سومی می‌شود خدا. بیان ذلك این است که ما يك ثالث ثلاثه داریم که کفر است يك رابع ثلاثه داریم که توحید است. رابع ثلاثه را در سوره مجادله فرمود: مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ؛ رابع ثلاثه توحید ناب است و ثالث ثلاثه کفر است. ثالث ثلاثه یعنی سه موجودی که در عرض هم‌اند همسانند ردیف هم‌اند از هر جا شما شروع بکنید او می‌شود اولی و کناری‌اش می‌شود دومی و آخری می‌شود سومی؛ مثل خامس آل‌عبا. خامس آل‌عبا شما از هر کدام شروع بکنید آن پنجمی می‌شود خامس.

وی تأکید می‌کند: گاهی خامس آل‌عبا وجود مبارك رسول خدا(ص) است؛ چون پنج موجوداند در عرض هم، منتها حالا از بزرگ‌تر که شروع شده وجود مبارك سید الشهدا(ع) شده خامس آل‌عبا وگرنه این پنج نفر زیر کسا که جمع شدند شما از هر کجا شروع کنید او می‌شود اولی، اول آل‌عبا کناریش می‌شود ثانی آل‌عبا، سومیش می‌شود ثالث آل‌عبا، آن کناریش می‌شود رابع آل‌عبا، آن پنجمی می‌شود خامس آل‌عبا. اینها در عرض هم‌اند بشراند مخلوق‌اند و ممکن‌اند و قابل شمارش‌اند قابل سرشماری‌اند، واحدی هستند که ثانی دارند. آنها که مبتلا بودند می‌گفتند: اب و ابن و روح القدس اینها در عرض هم‌اند. یکی اب است و یکی ابن است و یکی روح القدس. از هر جا شروع بکنیم سومی آن خداست، می‌فرماید: لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ و خدا يك موجودی نیست که در عرض دیگر موجودات قرار بگیرد.

آیت الله جوادی آملی تصریح می‌کند: خدا اگر با سه نفر هست، نظیر موجودات دیگر نیست اگر سه انسان در کنار هم باشند، اولی دیگر در دومی و سومی نیست. دومی در اولی و سومی نیست. سومی با اولی و دومی نیست. سومی جای خودش را دارد. دومی جای خودش را دارد. اولی هم جای خودش را دارد. اما سه نفر که دارند نجوا می‌کنند، خدا رابع ثلاثه است؛ نه رابع اربعه

اگر سه نفر دارند توطئه می‌کنند با خدا چهار نفر نیستند که خدا بشود رابع اربعه. خدا رابع ثلاثه است یعنی يك موجودي است که مشرف است بر همه با اولي هست، با دومي هست، با سومي هست، بين اولي و دوّمي را احاطه کرده، بين دومي و سومي را احاطه کرده، بين اولي و سومي را احاطه کرده و با همه اينها هست (درون اينها هست بيرون اينها هم هست) يك چنين موجودي در عرض اينها نيست تا با سر شماری حل بشود، لذا در سوره مجادله می‌فرمايد: هر سه نفري که يك جا نشسته‌اند دارند نجوا می‌کنند، خدای سبحان رابع ثلاثه است؛ نه رابع اربعه. نمی‌شود گفت اينها سه نفرند کنار هم نشسته است، اين هم خدا چهارمي. خدا به عدّ و شمارش در نمی‌آید و ديگران‌اند که قابل سر شماری‌اند. آنها که به کفر مبتلا شدند براي آن است که غير خدا را در عرض خدا و خدا را هم در عرض غير خدا قرار دادند و گفتند: ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ ، لذا خدای سبحان می‌فرمايد: لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ